

## The principle of overall proportionality is the basis for determining proportionate punishment in multiple offences

Ebrahim Zare\*

PhD, Department of Criminal Law and Criminology, University of Tehran, Tehran, Iran.

### Abstract

The principle of proportionality is one of the elements of retributive theories. Moreover, its application is about the proportionality of the punishment of a crime to the same crime. Crucial question is whether the proportionality of the punishment with those crimes, determining the appropriate punishment for each crime and execution in cases where there are multiple crimes or not? Regarding the proportionality of punishment in various crimes, the criminals have relied on another principle called "overall proportionality" to determine the punishment commensurate with those crimes, which is based on mitigation. Otherwise, we will face an increase in the impunity of punishments. In some cases, the offender is deprived of major part of life and in some cases; people are destroyed as a result of criminal sanctions or it imposes a punishment that is equivalent to the punishment of severe and serious crimes. Although this principle is supported by intuitive attractions, it will need philosophical convincing justifications. Retributivists who believe in the principle of equal punishment for equal crimes must now provide evidence in order to justify bulk discount in the punishment of multiple offences. The idea of overall proportionality, which is based on the qualitative measurement of harm rather than a quantitative and numerical model, can be a good basis for determining punishment of multiple offences.


**Keywords:** Multiple Offences, Sentencing, Overall Proportionality, Harm, Culpability.

---

Corresponding Author: [Ebrahimzare@ut.ac.ir](mailto:Ebrahimzare@ut.ac.ir) \*

**How to Cite:** Zare, E. (2022). The principle of overall proportionality is the basis for determining proportionate punishment in multiple offences. *Journal of Criminal Law Research*, 10(39), 39-70 doi: 10.22054/jclr.2022.58707.2274.

## اصل تناسب کلی، مبنایی برای تعیین کیفر متناسب در جرائم متعدد

دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، پردیس فارابی، تهران، ایران. \*  ابراهیم زارع

### چکیده

اصل تناسب مجازات با جرم یکی از ارکان تئوری‌های سزاگرا محسوب می‌شود که کاربست آن، در خصوص تناسب مجازات یک جرم با همان جرم است. حال در مواردی که جرائم ارتكابی متعدّد باشند، آیا تناسب مجازات به معنای تعیین مجازات متناسب برای هر جرم سپس جمع و اجرای آنها است؟ در خصوص تناسب مجازات قابل اجراء در جرائم متعدّد، سزاگرایان از اصلی دیگر با عنوان «تناسب کلی» برای تعیین کیفر متناسب بحث کرده که مبتنی بر اعمال تخفیف در مجازات است و این تخفیف در مجازات باید از منظر فلسفه کیفر و ارکان اصل تناسب توجیه گردد. سزاگرایانی که قائل به اصل «مجازات مساوی برای جرائم مشابه» هستند، این بار باید ادله‌ای آورده تا بتوانند تخفیف‌های کلی در مجازات جرائم متعدّد را توجیه کنند. بر این اساس، دو رکن اصل تناسب یعنی میزان «آسیب» و درجه «سرزنش پذیری» را در حالت تعدّد جرم مورد بررسی قرار داده و نشان خواهیم داد که میزان آسیب و سرزنش پذیری در جرائم متعدّد کاهش یافته و در نتیجه تخفیف مجازات در حالت تعدّد جرم توجیه خواهد داشت و به این نتیجه خواهیم رسید که مجازات متناسب برای جرائم متعدّد به معنای تعیین کیفر متناسب برای هر جرم و سپس جمع و اجرای آن مجازات‌ها نخواهد بود.

واژگان کلیدی: جرائم متعدّد، تعیین کیفر، اصل تناسب کلی، آسیب، سرزنش پذیری.

## مقدمه

حقوق کیفری در این سال‌ها با مشکلی به نام تعیین کیفر دست به گریبان است و در این مسیر با مفاهیم فلسفی، اجتماعی و روان‌شناختی پیچیده‌ای مواجه است که بعضاً در حد طرح‌واره‌های کلی بوده و معیاری دقیق برای مشکلات عملی به دست نمی‌دهند. از یک سو مفاهیمی کلی چون استحقاق، تقصیر، فایده و تناسب و از سوی دیگر توجه ناکافی نسبت به ادبیات پژوهشی در ادبیات تئوریک حقوق کیفری، اموری هستند که تعیین کیفر را با مشکل مواجه می‌کنند. فقدان ادبیات تئوریک در حوزه تعیین کیفر و در پی آن، استفاده مقنن از مجازات‌هایی مشابه برای جرائمی با ماهیت متفاوت، همانند درمان گاهی مجهز است که دارای داروهایی محدود است.

در موارد تعدد جرم، بر اساس اصل «مجازات مساوی برای جرائم مشابه»<sup>۱</sup> که مورد پذیرش تئوری‌های سزاگرا قرار دارد، هر جرم استحقاق مجازات مستقل و سپس اجرای تمام مجازات‌ها (جمع مجازات) را دارد. پذیرش این اصل از سوی سزاگرایان و اعمال آن در جرائم متعدد، گاه آثار و پیامدهای زیان‌باری دارد. ممکن است مرتکب به خاطر اشتباهی که در یک شب انجام داده و مرتکب چندین جرم شده، تمامی عمر خود را تحت یوغ مجازات سپری کند یا آنکه مجازات آن قدر شدید باشد که مجرم فرصتی برای نشان دادن تأثیر مجازات بر خود را نداشته باشد. مجازات‌های شدید در حالت تعدد جرم، مجرم را از بخش عمده‌ای از زندگی محروم و در مواردی باعث نابودی آنها در اثر ضمانت اجراهای کیفری و تبدیل شدن به افرادی خواهد شد که درک و لذتی از زندگی نداشته یا باعث تحمیل مجازاتی می‌شود که معادل مجازات جرائم شدید و بسیار سنگین خواهد بود. حال چنانچه سزاگرایان بخواهند از چنین پیامدهای ناگواری دوری گزینند، ناچارند این‌بار توجیهاتی را برای «مجازات نکردن» بیاورند. بنابراین، همان‌گونه که به توجیه و دلیل آوری برای مجازات کردن نیازمندیم، در مقام مواجهه با مجرم دارای جرائم متعدد، به توجیه و دلیل آوری برای

---

1. Equal punishment for equal crimes.

مجازات نکردن محتاجیم و این خود به موضوعی مشکل و پیچیده‌تر از حالت اول تبدیل خواهد شد.

اصل تناسب یکی از الزامات اساسی انصاف است که بر مبنای آن، شدت مجازات باید متناسب با جدیت جرم ارتكابی باشد (Von Hirsch, 1992: 55) و باید توجه داشت که این اصل، نقشی مهم و اساسی در تعیین کیفر دارد. اصل تناسب که بیشتر در تئوری‌های سزاگرا بدان پرداخته می‌شود، دارای معیاری دقیق و عینی نیست و تمامی مباحثی که سزاگرایان حول مفهوم «تناسب»<sup>۱</sup> بیان کرده‌اند در نهایت به یک نتیجه عملی و مشخص ختم نشده بلکه تناسب بیشتر از مقوله امور ذهنی محسوب می‌شود. بنابراین، می‌توان بیان داشت که «منظور از تناسب، آن نوع از تناسب است که ضمیر عدالت‌خواه تک‌تک افراد انسانی، خواهان آن است زیرا اصولاً تناسب از مقوله زیبایی است و انسان‌ها فطرتاً بدان گرایش دارند» (یزدیان جعفری، ۱۳۸۴: ۱۴۹). همچنین تئوری‌های استحقاق و ترکیبی مجازات مدعی هستند که اصل تناسب دارای نقشی تقلیل‌دهنده در مجازات بوده است (Lacey, Pickard, 2015: 216).

ذکر این موضوع نیز حائز اهمیت است که سیستم‌های تعیین کیفر در سرتاسر دنیا، از اهداف متعددی تبعیت می‌کنند و تقریباً در تمامی آنها، اصل تناسب به صورت مشترک وجود دارد (Keijser, Roberts and Ryberg, 2017: 2). در نظر آنها تناسب به معنای آن است که مجازات خواه از نظر نوع و خواه از نظر میزان نباید از هدف مورد پذیرش آن نظریه فراتر رود. پس می‌توان بیان داشت که اصل تناسب، ویژگی مشترک تمام تئوری‌های کیفر خواهد بود و این، مفهومی موسع از اصل تناسب است. به عنوان مثال، بر مبنای تئوری بازدارندگی، مجازات نباید فراتر از مقداری باشد که ما را به اهداف بازدارنده مجازات می‌رساند و در غیر این صورت، آن مجازات نامتناسب است. یا بر اساس تئوری اصلاح و درمان، مجازات نباید فراتر از مقداری باشد که ما را به اهداف اصلاحی می‌رساند. بر اساس

---

1. Proportionality.

این مفهوم از تناسب، ممکن است یک مجازات خاص برای یک جرم مشخص، از نظر پیروان یک تئوری متناسب و از نظر تئوری دیگر نامتناسب باشد.

تناسب در معنای مضیق آن، به معنای توازن بین شدت جرم و شدت مجازات، مفهومی است که مورد حمایت سزاگرایان قرار دارد (صابری تولایی، ۱۳۹۲: ۳۰). سزاگرایان معتقدند که شخص به دلیل ارتکاب جرم، «استحقاق» مجازات دارد ولی مجازاتی در «تناسب»<sup>۱</sup> با جرم ارتكابی او که این تناسب بر مبنای میزان «آسیب»<sup>۲</sup> یا خسارت بر بزه‌دهیده و نیز درجه «تقصیر»<sup>۳</sup> یا سرزنش‌پذیری مرتکب تعیین می‌شود.

به صورت خلاصه باید بیان داشت که بیشتر طرفداران معاصر سزاگرایی راه حلّ برقراری تناسب را در درجه‌بندی جرائم و مجازات‌ها می‌دانند و بر این اساس راهکارهای متفاوتی توسط افراد مختلف از جمله «میت» (Mabbott, 1939)، «دیویس» (Davis, 1983)، «فون هیرش» (Von Hirsch, 1985) و «آنتونی داف» (Duff, 2001) پیشنهاد شده است. یکی از راهکارهای برقراری تناسب بر مبنای درجه‌بندی جرائم و مجازات‌ها، توسط فون هیرش و در قالب تئوری سرزنش مطرح شده است. فون هیرش در خصوص رسیدن به مفهوم تناسب بر مبنای روش درجه‌بندی، میان دو سطح از تناسب قائل به تفکیک است که به دلیل وجود ارتباط با موضوع پژوهش، به صورت مختصر بیان می‌گردد.

سطح نخست، تناسب مجازات یک جرم در مقایسه با جرائم دیگر است که به عنوان «تناسب ترتیبی»<sup>۴</sup> معروف است. در این مرحله شدت یک جرم با جرمی از نوعی دیگر مورد سنجش و محاسبه قرار گرفته و با تعیین بالاترین میزان مجازات (مانند مجازات حبس ابد)

۱. هر چند مفهوم تناسب در تبادر اولیه، مفهومی خاص تئوری‌های سزاگرا محسوب می‌شود که باعث محدودیت و تقلیل در مجازات می‌شود ولی در پژوهشی در نفی این ادعا، تناسب را نه یک رابطه طبیعی موجود بلکه محصولی برخاسته از ساخت سیاسی و اجتماعی، معنابخشی فرهنگی و ساخت نهادی دانسته که تحقق بخشی به این مفهوم را توسط فلاسفه و دانشمندان علوم اجتماعی و آن هم در یک ساختار نهادی میسر می‌دانند و استدلال می‌کنند که جوامع معاصر که موفق به حفظ محدودیت‌های مجازات شده‌اند، این کار را نه از طریق توسل به اصل تناسب بلکه از طریق نهادها و نگرش‌هایی انجام داده‌اند که تمایلات آشتی جویانه بین شهروندان را پرورش می‌دهند (Lacey, Pickard, 2015: 216-221).

2. Harm.

3. Culpability.

4. Ordinal Proportionality.

تناسب ترتیبی با عناوینی چون تناسب رتبه‌ای و تناسب طولی نیز شناخته می‌شود.

برای نقض مهم ترین ارزش (به عنوان نمونه سلب حیات فرد یا متزلزل کردن پایه های حکومت در جرائم علیه حاکمیت) جرائم را در سلسله مراتبی که نسبت آنها به هم نسبتی طولی است قرار می دهد. در این معنا، شدت و خفت مجازات بستگی به آن خواهد داشت که جرم در کدام ردیف از این سلسله مراتب قرار دارد. «این نوع از تناسب، به ساختار داخلی مجازات معطوف نمی شود بلکه به نقاط تعادل و توازن و اندازه کلی آن (رتبه بندی) توجه دارد» (حبیب زاده، هوشیار، ۱۳۸۹: ۱۵). رتبه بندی در سه گام محقق می شود: نخست، رتبه بندی جرائم به لحاظ شدت. دوم، رتبه بندی مجازات ها به لحاظ شدت. سوم، ایجاد تناظر بین رتبه های جرم و مجازات، به نحوی که هر طبقه از جرائم در مقابل رتبه متناسب با خود از گروه مجازات ها قرار گیرد (صابری تولایی، ۱۳۹۲: ۱۲۶). رعایت این تناسب ضروری و غیر قابل تخلف است و نمی توان جرمی از یک مرتبه را با مجازات از مرتبه دیگر مقارن کرد (Von Hirsch, 1985: 39-40).

سطح دوم از مفهوم تناسب که در ارتباط با جنبه غیر قیاسی تناسب و مرتبط با تناسب مجازات در همان جرم است که با عنوان «تناسب عددی»<sup>۱</sup> مورد بررسی قرار می گیرد. «تناسب عددی» مربوط به جنبه غیر قیاسی یا غیر نسبی تناسب است. تناسب عددی به مجازات جرائم خاص، بدون مقایسه با سایر جرائم مربوط می شود. بنابراین، در صورت تعیین درجه جرم بر مبنای تناسب ترتیبی، نوبت به تعیین میزان دقیق مجازات هر جرم به صورت خاص و بدون مقایسه با سایر جرائم می رسد. در این راستا فون هیرش بیان می کند: «فرض کنید بخواهیم مجازات متناسب و استحقاقی برای جرم ورود غیر قانونی به منزل را پیدا کنیم. اگر قبلاً مجازات برخی از جرائم، معین شده باشد، می توان مجازات مذکور را با یک قضاوت مقایسه ای به دست آورد. اما چنین قضاوت هایی به یک «نقطه آغاز»<sup>۲</sup> محتاج است و حجم عددی به یافتن نقطه آغاز، گره می خورد» (Von Hirsch, 1985: 43).

---

## 1. Cardinal Proportionality.

تناسب عددی با عناوینی چون تناسب ماهوی و تناسب عرضی نیز شناخته می شود.

## 2. Starting point.

همچنین باید بیان داشت که دلیل بررسی مفهوم تناسب در جرائم متعدّد بر اساس رویکرد سزاگرایی آن است که رویکردهای فایده‌گرا معمولاً مباحث زیادی راجع به تعدّد جرم مطرح نکرده‌اند و شاید این موضوع را بتوان به موضع عمومی آنها نسبت به اهداف کیفر نسبت داد. از آنجا که رویکرد پیامدگرایی به پیامدهای مجازات مربوط است، اینکه پرونده شامل یک یا چند جرم باشد، تأثیر چندانی بر مسئله میزان مجازات نخواهد داشت. اهمیتی ندارد که مجرم قبل از دادگاه ۱ یا ۲۰ یا حتی ۲۰۰ جرم مرتکب شده است و آنچه مهم است آنکه آیا حکم صادره علیه مجرم، اثری بر بازداشتن او و سایر افراد از جرائم آینده خواهد داشت یا آنکه او را اصلاح خواهد کرد یا اثر ناتوان‌سازی مناسبی برای جرائم آتی خواهد داشت یا خیر (Bottoms, 1998: 64).

در این پژوهش بررسی خواهیم کرد که مجازات متناسب با جرائم متعدّد چگونه می‌تواند تعیین گردد؟ آیا میزان آسیب وارده به بزه‌دیده در دو جرم، دو برابر آسیب وارده به بزه‌دیده هر جرم به صورت مستقل نخواهد بود؟ آیا میزان تقصیر مرتکبی با دو جرم، دو برابر تقصیر مرتکب برای هر جرم به صورت مستقل نخواهد بود؟ بر این اساس، آیا مجازات دو جرمی که یک شخص مرتکب شده، دو برابر مجازات آن جرائم در حالتی که به تنهایی ارتکاب یافته‌اند، نخواهد بود؟ از یک سو پاسخ به پرسش‌های فوق، مستلزم جمع مجازات در حالت تعدّد جرم است ولی از سوی دیگر، موضوعاتی مطرح می‌شوند که اعمال تخفیف کلی در جرائم متعدّد را ضروری می‌دانند.

به عنوان مثالی دیگر، اگر شخص در یک مرتبه صد دلار از دیگری سرقت کند، مرتکب جرمی واحد شده و استحقاق یک مجازات را دارد ولی اگر همین صد دلار را در ده مرتبه و هر بار ده دلار و با رفتارهای متعدّد و در زمان‌های مختلف سرقت کند، از نظر قواعد حقوق کیفری مرتکب ده سرقت و مستحقّ ده مجازات برای آن جرائم است و استحقاق تشدید مجازات را دارد در حالی که آسیب وارده به قربانی در هر دو حالت برابر است. در همین مثال، کسی که مرتکب سرقتی با میزان صد دلار شده است، آیا از درجه تقصیر و قابلیت سرزنش بیشتری برخوردار نیست؟ یا آنکه آیا آسیب وارده بر قربانی جرم واحد که یک مرتبه و دفعاتاً صد دلار از وی به سرقت رفته، بیش‌تر نیست؟ این پژوهش می‌تواند نسبت

«آسیب» و سرزنش‌پذیری را در موارد تعدد جرم روشن کرده و گامی در جهت تعیین کیفر متناسب در موارد تعدد جرم باشد.

ذکر این نکته ضروری است که در ادبیات فلسفه کیفر، پژوهش‌هایی راجع به «اصل تناسب» صورت گرفته که همگی راجع به تناسب مجازات یک جرم است<sup>۱</sup> ولی آنچه تاکنون در ادبیات حقوق کیفری ایران مورد بررسی قرار نگرفته، مفهوم اصل تناسب در حالت تعدد جرم است که در این پژوهش با عنوان اصل «تناسب کلی» مورد بررسی قرار می‌گیرد. این فقر پژوهش در حقوق کیفری سایر کشورها نیز وجود دارد به گونه‌ای که «جسپر ریرگ» چنین بیان می‌کند: «در حالی که پرسش‌های پیرامون تکرار جرم توجهات قابل ملاحظه‌ای را پیرامون تئوری‌های کیفر به خود اختصاص داده است، مشکلات پیرامون تعدد جرم تقریباً دست نخورده باقی مانده‌اند» (Ryberg, 2005: 215).

به صورت خاص، پرسش این پژوهش آن است که مجازات متناسب در مواردی که با جرائم متعددی مواجه هستیم چه میزان است و این مفهوم از تناسب، چگونه براساس تئوری‌های سزاگرایی توجیه می‌شود؟ مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به تبیین و تحلیل مفهوم اصل تناسب در جرائم متعدد می‌پردازد. این پژوهش در دو مبحث ابتدا به مفهوم اصل تناسب کلی و مدل اعمال آن پرداخته سپس به توجهات فلسفی این اصل بر مبنای ملاک‌های سنجش ارکان اصل تناسب یعنی میزان آسیب و درجه تقصیر یا سرزنش‌پذیری مرتکب در خصوص تعیین کیفر نسبت به جرائم متعدد می‌پردازد.

## ۱. اصل تناسب کلی در ارتباط با جرائم متعدد

«اصل تمامیت»<sup>۲</sup> یکی از پربحث‌ترین موضوعات مربوط به تعیین کیفر در جرائم متعدد است که برای اولین بار در پژوهشی توسط «دیوید آرتور توماس» و در تحلیل تصمیمات و احکام دادگاه‌های استیناف انگلستان، در سال ۱۹۷۰ میلادی شناسایی شد. مطابق این اصل، دادگاه

---

۱. به عنوان مثال بنگرید به: حبیب‌زاده، هوشیار (۱۳۸۹)؛ سبزواری نژاد (۱۳۹۶)؛ یزدیان جعفری (۱۳۸۴)؛ حبیب‌زاده، رحیمی نژاد (۱۳۸۷).

2. Totality principle.



باید مجازاتی متناسب با تمامیت و مجموع جرائم ارتكابی تعیین کند و از محاسبات ریاضی‌وار در تعیین کیفر پرهیزد و به عبارتی به کلیت و مجموع جرائم ارتكابی توجه کند. این اصل در سیستم قضایی تمام کشورها وجود دارد به گونه‌ای که «آنتونی باتمز» ادعای فراگیری این اصل در رویه‌های قضایی در سرتاسر دنیا را دارد و بیان داشته: «سیستم‌های حقوقی در سرتاسر دنیا، از نظر رویکردهای شکلی و رویه‌ای و نیز محتوای ماهوی خود، بسیار متفاوت هستند ولی تاکنون، گزارشی از موارد تعدد جرم در رویه‌های قضایی نشده است که شامل مدلی از «اصل تمامیت» نباشد و گاهی اوقات، به صورتی غیررسمی تحت عنوان «تخفیف کلی»<sup>۱</sup> توصیف شده است» (Bottoms, 2017: 31).

اصل تمامیت دارای دو رکن «اصل تناسب کلی»<sup>۲</sup> و «اصل بخشایش»<sup>۳</sup> است. بر این اساس، در این مبحث به رکن اساسی اصل تمامیت یعنی «تناسب کلی» پرداخته و توجیحات سزاگرایان در خصوص آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم و باید توجه داشت که اصل تناسب کلی، مفهومی خاص و مرتبط با تناسب مجازات در جرائم متعدد است.

#### ۱-۱. مفهوم اصل تناسب کلی

کیفرگذاری و به تبع آن، کیفرگزینی در خصوص مجرمی با جرائم متعدد، در تمام سیستم‌های تعیین کیفر، مبتنی بر اعمال تخفیف در مجازات این جرائم است. این موضوع که به تخفیف‌های کلی در جرائم متعدد مشهور است، تقریباً یک اقدام جهانی محسوب می‌شود و یکی از رویکردهای توجیه تخفیف کلی در حالت تعدد جرم بر مبنای تئوری‌های سزاگرا، ایده «تناسب کلی»<sup>۴</sup> است.

در حالی که تناسب ترتیبی معمولاً به ارتباط بین تناسب مجازات یک جرم با جرائمی شبیه به خود و جرائم مربوط به طبقه خود می‌پردازد، «تناسب کلی» به مقایسه بین گونه‌ها و طبقه‌بندی‌های جرائم می‌پردازد و در ارتباط با مهم بودن نسبی گروه‌ها و زیرگروه‌های جرم

1. Bulk discount.

این اصطلاح نیز برای اولین بار توسط «آندره اشورث» مورد استفاده قرار گرفت (Ashworth, 1983: 260).

2. Overall Proportionality.

3. Principle of mercy.

4. Overall Proportionality.

است (Lovegrove, 2000: 455). اگر بخواهیم دقیق‌تر بیان کنیم، ایده تناسب کلی مستلزم درجه‌بندی و طبقه‌بندی گونه‌ها و طبقه‌های جرمی بر اساس شدت است که در این صورت مفهوم اصل تناسب کلی آن است که میزان مجازات هر تعداد جرم مربوط به جرائمی که از اهمیت کمتری برخوردار بوده و در دسته‌بندی جرائم طبقه پایین‌تر قرار دارند، نباید معادل و یا شدیدتر از مجازات یک جرم واحدی باشد که از نظر شدت در دسته و طبقه بالاتری از آن جرائم قرار دارد.<sup>۱</sup> به عنوان مثال، می‌توان بیان داشت که مجازات هر تعداد جرم سرقت ساده را نمی‌توان از نظر اخلاقی معادل یک جرم تجاوز دانست (Ashworth, 2015) با این فرض که شدت سرقت از نظر طبقه‌بندی گونه‌ای جرائم، در دسته پایین‌تر نسبت به جرم تجاوز قرار داشته باشد.

دلیل شکل‌گیری ایده تناسب کلی، مشکلاتی بود که برای تئوریسین‌های استحقاق ایجاد می‌شد. زیرا تئوری‌های استحقاق عموماً دغدغه اصلی خود را تناسب بین شدت یک جرم و مجازات همان جرم می‌دانند. در صورت پایبندی به این مدل از تناسب، در موارد تعدد جرم، پس از تعیین کیفر برای هر جرم و جمع آنها، در نهایت با مجازات‌هایی روبرو می‌شویم که ممکن است بسیار شدید باشند. لذا برای جلوگیری از شدت مجازات‌ها در موارد تعدد جرم، تئوریسین‌های استحقاق، تناسب کلی را در خصوص جرائم متعدد بر تناسب بین مجموع مجازات با جرائم متعدد ارتكابی حمل کرده‌اند.

تناسب بین یک جرم و مجازات آن و تسری آن به موارد تعدد جرم باعث شده است که «کوین ریتز»، از «فروپاشی استحقاق در محکومیت‌های جرائم متعدد»<sup>۲</sup> سخن بگوید (Reitz, 2010: 141). پاسخ آن است که جمع مجازات‌های مستقل برای هر جرم در نهایت منجر به یک محکومیت کلی می‌شود که نامتناسب با جرایمی است که مورد حکم قرار می‌گیرد و برای جبران این نقص، از ایده «تناسب کلی» سخن به میان آورده‌اند و در مقام اولویت بین

۱. هرچند مفهوم تناسب کلی و طبقه‌بندی جرائم بر اساس شدت، خاص جرائم تعزیری نیست ولی با توجه به اینکه طبقه‌بندی جرائم و قواعد مربوط به تعدد جرم در حدود، قصاص و دیات، براساس قواعد شرعی بنا نهاده شده، می‌توان قواعد مربوط به اصل تناسب کلی را در تعدد جرائم تعزیری که بیشترین جرائم را به خود اختصاص می‌دهند اعمال کرد.  
2. Collapsing desert for multiple convictions.

اصل تناسب بین جرم و مجازات که ممکن است به مجازات‌های شدیدی در نتیجه جمع مجازات‌ها برسد، با اصل تناسب کلی که در نهایت منجر به تخفیف مجازات‌های شدید می‌شود، اشورث اولویت را به تناسب کلی می‌دهد و دلیل خود را نیز «اصل ممنوعیت و محدودیت در اعمال مجازات حبس»<sup>۱</sup> می‌داند (Ashworth, 2010: 276).

اشورث به عنوان یکی از طرفداران تاثیرگذار ایده تناسب کلی، مثال ساده‌ای را مطرح می‌کند. فرض کنید که مجازات تجاوز، ۳ سال حبس، مجازات ورود به منزل دیگری به قصد ارتکاب جرم، ۹ ماه حبس و مجازات جرم سرقت اتومبیل، ۴ ماه حبس باشد. همچنین، فرض کنید که یک مجرم، مرتکب ۴ فقره ورود به منزل دیگری به قصد ارتکاب جرم شده و مجرمی دیگر نیز مرتکب ۹ فقره سرقت اتومبیل شده است. بر اساس علم ریاضی و حساب، مجازات ۴ فقره ورود به منزل دیگری به قصد ارتکاب جرم معادل ۳ سال حبس و ۹ فقره سرقت اتومبیل، نیز معادل ۳ سال حبس خواهد بود (Ashworth, 2005: 210). در این صورت مجازات جرائم متعدد سرقت، هم‌سنگ با جرائم ورود به منزل دیگری به قصد ارتکاب جرم و این دو مجرم نیز مجازاتی مشابه با جرم تجاوز دریافت کرده و به عنوان ناظری از بیرون، افراد جامعه شخص سارق را هم‌تراز با شخص متجاوز خواهند دید در حالی که جرائم ارتكابی آنها از نظر ماهیتی و کیفی، قابل مقایسه نبوده و جرم تجاوز ماهیتاً بسیار شدیدتر از سرقت اتومبیل محسوب می‌شود و تنها تفاوت این دو مجرم، در تعداد جرائم ارتكابی آنها بوده است. با وجود این، همانطور که اشورث بیان می‌کند، این احساس وجود دارد که هر نوع محاسبه که منجر به حاصل شدن چنین قرابت و نزدیکی بین محکومیت به تجاوز و تعدادی جرم ورود به منزل دیگری به قصد ارتکاب جرم یا سرقت‌های اتومبیل گردد، برخلاف عقل سلیم است (Ashworth, 2005: 210) و به همین دلیل است که اصل تناسب کلی را پایه‌ریزی کرده‌اند.

---

1. Principle of restraint in the use of custody.

## ۱-۲. الگوی اعمال اصل تناسب کلی

در خصوص الگوی اعمال اصل تناسب کلی، در موارد تعدد جرم، مجموع مجازات‌های مورد حکم، نباید از حداکثر مجازات شدیدترین جرم ارتكابی مربوط به آن طبقه، فراتر رود. بنابراین، هر تعداد جرم ارتكابی، نباید مجازاتی معادل یا بیشتر از مجازات جرمی را داشته باشد که در دسته‌بندی جرائم مربوط به طبقه بالاتر است.<sup>۱</sup> با این توضیح که اگر طبقه نخست از جرایم که طیفی از جرائم را دربر می‌گیرد، دارای حداقل مجازات ۲ سال حبس و حداکثر ۷ سال باشد، سقف حداکثر مجازات برای جرائم موضوع این طبقه، ۷ سال خواهد بود ولو آنکه مجرم، مرتکب جرائم متعددی با میزان حبس ۲ سال گردد. همچنین باید توجه داشت که اصل تناسب کلی به معنای منع از فراتر رفتن از حداکثر مجازات شدیدترین جرم نخواهد بود، بلکه ممنوعیت نسبت به فراتر رفتن از حداکثر مجازات شدیدترین جرم در آن دسته و طبقه جرائم خواهد بود. بنابراین، ممکن است مجموع مجازات‌ها برای جرائم ارتكابی، از حداکثر مجازات شدیدترین جرم ارتكابی فراتر رود ولی هنوز به سقف حداکثری مربوط به آن دسته‌بندی جرائم نرسیده باشد.

باید توجه داشت که اصل تناسب کلی، هرگز مشابه آنچه در حقوق ایران و در موارد تعدد مادی در ماده ۱۳۴ ق.م.ا. به رسمیت شناخته شده، نیست. از یک سو، در حقوق ایران جرائم بر مبنای شدت آنها درجه‌بندی و طبقه‌بندی نشده و از سوی دیگر بر اساس آنچه در حقوق ایران راجع به تعدد مادی مقرر شده است، دادگاه در جرائم متعدد مشابه، صرفاً یک مجازات تعیین می‌کند (بند الف ماده ۱۳۴ ق.م.ا.) و این امر برخلاف اصل احترام به قربانیان جرائم متعدد محسوب می‌شود در حالی که اصل تناسب کلی، مستلزم آن است که نسبت به تمام جرائم، تعیین کیفر صورت بگیرد. همچنین در تعدد مادی در جرائم مختلف اگر تا ۳ جرم باشند، مجازات هر یک از جرائم ارتكابی را بیش از میانگین حداقل و حداکثر تا حداکثر مجازات تعیین می‌کند (بند ب ماده ۱۳۴ ق.م.ا.) و در جرائم مختلفی که بیش از ۳

۱. طبق بندی جرائم نیز بر اساس الگوی معروف به معیار استاندارد زندگی صورت گرفته که در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد.

فقره باشند، مجازات هریک را حداکثر مجازات آن جرم تعیین می‌کند (بند پ ماده ۱۳۴ ق.م.ا) و در تمام حالات، مجازات اشد مندرج در دادنامه اجرا می‌گردد.

قواعد مذکور در ماده ۱۳۴ ق.م.ا، صرفاً ظاهری مشابه اصل تناسب کلی خواهد داشت، زیرا در کاربست اصل تناسب کلی، برای هر جرمی مجازاتی متناسب با آسیب و تقصیر مرتکب در همان جرم تعیین می‌شود (و نه الزاماً حداکثر مجازات یا بیش از میانگین حداقل و حداکثر) ولی آنچه به عنوان مجازات نهایی مورد نظر خواهد بود آن است که مجموع مجازات جرائم ارتكابی، نباید از حداکثر مجازات شدیدترین جرم مربوط به آن طبقه جرائم فراتر رود. وجه فارق این دو مدل آن است که در بسیاری موارد مجموع مجازات‌های تمام جرائم که متناسب با هر جرم تعیین گردیده، ممکن است به حداکثر مجازات شدیدترین جرم نرسد ولی اگر این مجموع مجازات‌ها، از حداکثر شدیدترین جرم فراتر رود، آنگاه دادگاه باید این مجازات نهایی را بر اساس اصل تناسب کلی تعدیل کند. حال آنکه اگر دادگاه ملزم به تعیین حداکثر مجازات باشد، هرچند از معیار نهایی در تناسب کلی تخلف نکرده است ولی اصول مربوط به «تناسب عددی» را نادیده گرفته است و مجازات هر جرم در بسیاری موارد، متناسب با آسیب و تقصیر مرتکب در آن جرم نخواهد بود. همچنین در این حالت ممکن است دادگاه با توجه به شدیدترین جرم ارتكابی، به جزئیات جرائم کم‌اهمیت‌تر توجه نکند و این باعث نادیده گرفتن حقوق قربانیان جرم گردد.<sup>۲</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. باید توجه داشت در مواردی که مجازات ثابت یا فاقد حداقل باشد، مجازات هریک از جرائم می‌تواند از حداکثر مجازات آن جرم حسب مورد تا یک‌ششم (اگر تا ۳ جرم باشند) و تا یک‌چهارم (اگر بیش از ۳ جرم باشند) افزایش یابد.

۲. در مطالعه‌ای تجربی راجع به تفاوت در میزان مجازات قابل اجرا در دو مدل جمع مجازات‌ها (ماده ۴۷ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰) و اجرای مجازات حداکثری (ماده ۱۳۴ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲)، این نتیجه حاصل شد که در موارد تعدد جرائم غیرمشابه با موضوع حداکثر ۳ جرم، میزان مجازات‌های قابل اجرا در مدل جمع مجازات‌ها، کمتر از مدل اجرای مجازات حداکثری بود. برای دیدن این مطالعه تجربی نک: زارع، ابراهیم (۱۳۹۹)، تحلیل اقتصادی قواعد تعدد جرم در نظام حقوقی ایران، رساله دکتری، دانشگاه تهران، پردیس فارابی، صص. ۴۱۲-۴۲۲.

## ۲. توجیه اصل تناسب کلی بر مبنای ارکان اصل تناسب

تئوری‌های سزاگرا مجازات را مابه‌ازاء استحقاق مجرم و در تناسب با جرم وی دانسته و تعیین مجازات متناسب را بر اساس میزان «آسیب» و درجه «تقصیر یا سرزنش‌پذیری» مرتکب می‌دانند. در این صورت، این تئوری‌ها باید بتوانند تخفیف‌های کلی در تعیین کیفر نسبت به جرائم متعدّد را توجیه کنند. لازم به ذکر است که مقصّر بودن مرتکب و آسیب ناشی از جرم وی، با هم ارتباط نزدیک داشته و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و به عبارتی، هرچه آسیب ناشی از جرم بیشتر باشد، سرزنش‌پذیری مرتکب بیشتر خواهد بود ولی این دو معیار، ملاک‌های متفاوتی برای سنجش نیز دارند که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بر این اساس ایده تناسب کلی نیز تئوری‌های سزاگرا باید بتوانند مبتنی بر آسیب جنایی و درجه سرزنش‌پذیری، این‌گونه تخفیف‌ها را توجیه کنند تا بتواند معیاری مورد پذیرش باشد.

### ۱-۲. چگونگی سنجش آسیب و توجیه اصل تناسب کلی بر مبنای آن

به طور کلی آسیب را می‌توان صدمه فعلیت‌یافته یا خطر محتمل ناشی از رفتار جنایی دانست (Von Hirsch, 1985: 64-65). عواملی مانند بزه‌دیدگان متعدّد، آسیب‌پذیر بودن و تحقیر بزه‌دیده (Ashworth, 2011: 25) یا شدت خطری که جرم با توجه به شدت جریحه‌دار شدن احساسات عمومی متوجه جامعه می‌کند (رحمدل، ۱۳۹۴: ۱۳۱) می‌توانند در میزان آسیب ناشی از جرم مؤثر باشند.

در خصوص چگونگی محاسبه میزان آسیب ناشی از جرم، تاکنون تحقیقات مختلفی انجام گرفته و از سوی صاحب‌نظران، معیارهای متفاوتی همچون معیارهای اقتصادی، مذهبی و قدرت انتخاب افراد برای تعیین مبنای آسیب به بزه‌دیده ارائه گردیده (Wasik, Taylor, 1991: 199) که نشان از نسبی بودن مفهوم آسیب دارد. برخی تشخیص و رتبه‌بندی آسیب حاصل از جرائم را به افکار عمومی واگذار کرده‌اند (Ashworth, 2015: 106)<sup>۱</sup> که ممکن

۱. «سلین و ولفگانگ» در سال ۱۹۶۴ پژوهشی انجام دادند که نتایج آن منتهی به اعلام این موضوع شد که نظرسنجی‌های مختلف در بین افراد جامعه با خاستگاه و موقعیت اجتماعی متفاوت در یک کشور و نیز در بین افراد کشورهای مختلف، منجر به حصول نتایج مشابهی در خصوص چگونگی درجه‌بندی جرائم بر اساس شدت و سبکی آنها شده است. همچنین،

است به دلیل عدم آگاهی مردم از «ضرر حقیقی» بسیاری از جرائم، مانند جرائم یقه سفید، دقیق نباشد (Von Hirsch, 1985: 65).

«اندرو فون هیرش» و «نیلز جاربورگ»، در سال ۱۹۹۱، یک تئوری برای سنجش «آسیب جنایی»<sup>۱</sup> مطرح کردند که به «معیار استاندارد زندگی»<sup>۲</sup> مشهور است (Von Hirsch, 1991: 1-38). بر اساس تئوری آنها، میزان شدت و جدی بودن یک جرم، به این موضوع بستگی دارد که چقدر آن جرم یا جرائم به استاندارد زندگی قربانی لطمه وارد می‌کنند (Vibla, 2017: 169). باید توجه داشت که معیار استاندارد زندگی، مبتنی بر میزان آسیب به یک «انسان متعارف» است و شامل خوشی و کیفیت زندگی می‌شود و البته به اهداف اساسی و خاص یک فرد بستگی دارد (Duff, 2005: 144).

معیار استاندارد زندگی مبتنی بر این پیش فرض است که یک استاندارد متعارف از زندگی به طور کلی و صرف نظر از منافع و علائق شخصی افراد وجود دارد که نسبت به عموم افراد یک جامعه علی‌القاعده صدق می‌کند. هر صدمه و آسیب ناشی از جرم به طبقه یا دسته خاصی از منافع که در یک استاندارد زندگی متعارف وجود دارد لطمه وارد می‌کند و باعث تنزل کیفیت زندگی می‌شود. همچنین، باید توجه داشت که هر چند مفهوم رفاه و آسایش در زندگی، به شدت در معرض تفسیر شخصی است ولی آنچه در این تئوری مورد توجه است، رفاه و آسایش متعارف و معمولی است که ناظر به یک انسان متعارف است. پس تصور بسیار بالاتر از حد متعارف از رفاه و آسایش فردی و اجتماعی و یا پایین تر از حد استاندارد متعارف، خارج از حوزه این نظریه است.

عبارت «استاندارد زندگی» بر وسائل و امکانات و موقعیت‌هایی تمرکز می‌کند که به ما برای رسیدن به آن استاندارد تعریف شده، کمک می‌کند. این وسایل و موقعیت‌ها ممکن است اموری مادی مانند سرپناه، شغل، منابع مالی باشند و یا ممکن است اموری غیرمالی از قبیل سلامتی، امنیت خصوصی، احترام و عزت نفس باشند. بنابراین، یک فرد برخوردار از

---

نظرسنجی دیگری درباره شدت جرائم، مقیاسی است که توسط تحقیق دیگری در سال ۱۹۷۱ در شهر لندن توسط «اسپارک، گن و داد» بدست آمده است.

1. Criminal Harm.
2. Living Standard Analysis.

سطح استاندارد زندگی است، اگر تندرست باشد و از منابع دیگر و ابزارهایی که اشخاص می‌توانند برای زندگی بهتر از آنها استفاده کنند برخوردار باشد (Vibla, 2017: 170). بنابراین، اگر فردی روش زندگی خود را به گونه‌ای انتخاب کند که بخواهد فارغ از تعلقات متعارف مادی و به شیوه‌ای خاص زندگی کند و مثلاً حتی به دلیل از دست دادن برخی از منابع و ابزارهای زندگی، خللی بر روش زندگی او وارد نشود، نمی‌توان دیدگاه او نسبت به ارزیابی میزان آسیب وارده را به عموم نسبت داد و بر اساس آن صدمات مشابه به افراد دیگر جامعه را ارزیابی کرد.

بر اساس این رویکرد، طبقه‌بندی جرائمی که بزه‌دیده مستقیم دارند مدنظر قرار خواهد گرفت و شدت و ضعف آسیب‌ها با توجه به اثری که بر منافع و توانایی‌های انسانی وارد می‌کنند اولویت‌بندی شده است. این معیار ابتدا علائق بزه‌دیده را طبقه‌بندی کرده سپس بر اساس این علائق، میزان آسیب وارده در نتیجه هر جرم را مورد سنجش قرار می‌دهد. بر این اساس، علائق بزه‌دیده به چهار زیردسته تقسیم می‌شوند:

(۱) حمایت از تمامیت جسمانی؛<sup>۱</sup> که شامل حفظ سلامتی، ایمنی و اجتناب از درد و رنج فیزیکی و روانی است.

(۲) حمایت مادی و تأمین رفاه و آسایش فرد؛<sup>۲</sup> که شامل تغذیه، سرپناه و دیگر لوازم اصلی رفاه و آسایش فرد می‌شود.

(۳) حمایت از شخصیت معنوی فرد در قبال رفتارهای توهین‌آمیز و تحقیرآمیز.<sup>۳</sup>

(۴) حمایت از حریم خصوصی و آزادی عمل فردی<sup>۴</sup> (Ashworth, 1992: 86-87; Von Hirsch, 1993: 6-19; Duff, Garland, 1994: 112-113).

هر کدام از این جنبه‌ها در رابطه با استاندارد زندگی فرد و تأثیراتی که جرم بر آن وارد می‌کند باید مورد بررسی قرار گیرد. برای مثال، جرم «برگلاری»<sup>۵</sup> از نظر جرم‌شناسی جزء

- 
1. Physical integrity
  2. Material support and amenity.
  3. Freedom from humiliation or degrading treatment.
  4. Privacy and Autonomy.
  5. Burglary.



سرقتهای خفیف محسوب می‌شود زیرا میزان اجناس سرقت‌شده محدود بوده ولی خسارت و تأثیرات آن بر روی امنیت و حریم خصوصی بزه‌دیده زیاد است. زیرا وارد شدن به خانه شخص به معنی تعدی به عنصر مهمی از زندگی فرد یعنی حریم خصوصی است.

حال بر مبنای علائق بزه‌دیده، می‌توان بر اساس میزان اهمیت آنها، معیارهای سنجش آسیب هر جرم را به چهار سطح تقسیم کرد: ۱) منافع اساسی و پایه‌ای در یک زندگی استاندارد<sup>۱</sup> و به عبارتی نقض حیات یا موجودیت انسان مانند قتل یا ایراد صدمه شدید بدنی. ۲) حداقل آسایش یا رفاه. ۳<sup>۲</sup> آسایش و رفاه کافی (رفاه بالا). ۴<sup>۳</sup> آسایش و رفاه استاندارد یا بالاتر.<sup>۴</sup>

بر اساس هر یک از سطوح بالا، می‌توان میزان آسیب وارده و در نتیجه شدت جرم ارتكابی را مورد سنجش قرار داد و باید توجه داشت که منافع دسته نخست، بیشترین آسیب و منافع دسته چهارم، کمترین آسیب را از جرم ایجاد می‌کنند. برای مثال، ضرب و جرح شدید که یک جنایت جدی محسوب می‌شود، می‌تواند سطح نخست منافع انسان یعنی منافع اساسی و موجودیت انسان را متأثر کند ولی کیفیت دزدی‌های مکرر می‌تواند بر «رفاه استاندارد» یا «سطح کافی رفاه» تأثیر گذارد (Vibla, 2017: 170) و به همین دلیل ضرب و جرح شدید که منافع سطح نخست را به خطر می‌اندازد، جرمی به مراتب شدیدتر از کیفیت دزدی محسوب می‌شود. بر این اساس، تأثیرات یک جرم بر سطوح مختلف ابعاد زندگی استاندارد شخص، مورد بررسی قرار می‌گیرد تا مشخص شود کدام قسمت و تا چه حدی مورد آسیب قرار گرفته تا بر این اساس شدت جرم ارزیابی گردد.

در سطوح چهارگانه، از دست دادن حیات بزه‌دیده (مرگ) به عنوان بالاترین علاقه انسانی محسوب شده و در سطح اول این سلسله مراتب بوده و محرومیت از انتخاب شدن یا انتخاب کردن در پارلمان در سطح چهارم و به عنوان سبب کاهش سطح رفاه قرار می‌گیرد.

- 
1. Subsistence.
  2. Minimal well-being.
  3. Adequate well-being.
  4. Significant enhancement or standard well-being.

بنابر مراتب مذکور، به تناسب نقض هریک از علایق گفته شده، صدمات وارده نیز قابل تقسیم‌بندی بوده و بر همین مبنا شدت جرم محاسبه و به تناسب آن مجازات تعیین می‌گردد. موضوعی که قابل توجه است اینکه گاهی این علایق نقض می‌گردند و صدمه عینی و ملموسی را بر بزه‌دیده وارد می‌کنند که به نظر می‌رسد بر اساس مراتبی که بیان گردید مشکلی در محاسبه آن وجود نداشته باشد، اما گاهی این صدمه عینی نبوده و تنها علایق بزه‌دیده را مورد تهدید قرار می‌دهد و اعمال مجرمانه در مرحله قبل از ورود صدمه، متوقف شده که طبیعتاً میزان صدمه در این حالت با مرحله قبل یکسان نبوده و به تبع آن شدت جرم و مجازات یکنواخت نخواهد بود و به عبارت دیگر دوری (تهدید) و نزدیکی (صدمه بالفعل) نیز مؤثر در میزان شدت جرم است (سبزواری‌نژاد، ۱۳۹۶: ۱۳۹). به همین دلیل مواردی مانند شروع به جرم نسبت به جرم اصلی و یا جرمی مثل نگهداری سلاح غیرمجاز، از آسیب کمتری نسبت به جرائم دارای آسیب بالفعل، برخوردار هستند.

باید توجه داشت که در موارد تعدد جرم، هر جرم جدید، میزان آسیب کلی در مجموعه جرائمی را که مجرم باید برای آنها محکوم گردد افزایش می‌دهد. همانطور که عنوان کردیم، دقیقاً همین مسئله است که سبب ایجاد تنش میان تناسب ترتیبی و تناسب کلی می‌شود.

حال با توجه به وجود ملاک تشخیص میزان آسیب بر مبنای معیار استاندارد زندگی، در خصوص توجه تناسب کلی بر مبنای آسیب جنایی سه استدلال قابل طرح است:

استدلال نخست موضوع بحث فلاسفه‌ای است که در حوزه «تئوری ارزش»<sup>۱</sup> فعالیت دارند. آنها موافق این دیدگاه هستند که ما می‌توانیم دارای یک ارزش باشیم و صرف نظر از تعداد واحدهای مشخصی که به این ارزش اضافه شود، نتواند فراتر از ارزش واحد دیگری شود. به عبارت ساده‌تر، می‌توانیم هر تعداد لذت پایین‌تر را معادل یک لذت از امری با ارزش‌تر محسوب نکنیم. به عنوان مثال، می‌توانیم در مورد برخی لذت‌های پایین‌تر مانند لذت خوردن یک سیب خوشمزه، فکر کنیم که هیچ‌گاه، صرف نظر از تعداد دفعات تجربه آن، ارزشمندتر از یک واحد از لذت بالاتر دیگری مثل لذت ناشی از دیدن یک اثر هنری بزرگ، نخواهد

---

1. Value theory.

اصل تناسب کلی، مبنایی برای تعیین کیفیت متناسب در جرائم متعدد؛ زارع | ۵۷ |

بود. این مثال بحث از ارزش‌ها و نحوه سنجش آنها را از حالت کمی به سنجش کیفی آن ارزش‌ها هدایت می‌کند و همین موضوع نقطه عطفی در مبنای سنجش آسیب و توجیهی برای ایده تناسب کلی تلقی می‌شود.

«جان استورات میل» مبلغ قدیمی این دیدگاه است که معتقد است تفاوت‌هایی کیفی میان لذت‌ها وجود دارد. تفاوت‌هایی که نمی‌توان آنها را به تفاوت‌های کمی صرف تقلیل داد. میل و دیگر پیروان بعدی او، با استفاده از یک تست اولویتی ساده، از این دیدگاه دفاع کرده‌اند که چگونه برخی از لذت‌ها، از نظر کیفی برتر از سایر لذت‌ها هستند. میل برای اثبات تئوری خود بیان می‌دارد که شما کدام یک از این موارد را ترجیح می‌دهید؟ لذت خوردن تعداد نامحدودی سیب و یا مشاهده یک مرتبه از کنسرت موتسارت؟ (Mill, 1991: 138)

در حال حاضر، بحث در مورد مقایسه انواع لذت، در ارتباط با شدت جرم نیست. هدف، بیان این موضوع است که سنجش ارزش‌ها خواه بحث از لذت باشد و خواه بحث از رنج، می‌تواند به جای بحثی کمی، از طریق معیارهای کیفی صورت گیرد.<sup>۱</sup> بنابراین باید بیان داشت که تفاوت کیفی مشابه با مثال قبل که در خصوص لذت‌ها بود، میان انواع خاصی از آسیب‌ها نیز می‌تواند برقرار باشد. پس اگر کسی بپذیرد که طبقه‌بندی خاصی برای لذت‌ها وجود دارد، منطقی است که این طبقه‌بندی را در خصوص رنج‌ها نیز قائل باشد (Ryberg, 2002: 426-428). در واقع، این دیدگاه جان استورات میل بوده است و اگر این گونه باشد، آنگاه خواهیم توانست که نظریه تناسب کلی را ادامه دهیم.

بر اساس ایده «آزمون اولویت»،<sup>۲</sup> حتی با وجود اینکه یک سرقت کوچک، برای بزه‌دیده ناراحت‌کننده است، نمی‌توان گفت این نوع تجربه همانند جرائم خشونت‌بار و جدی مثل

---

۱. در این خصوص که آیا اعداد مهم هستند و آیا اعداد می‌توانند ملاک و سنجی مناسبی برای سنجش ارزش‌ها و بالتبع آسیب، محسوب شوند، اولین بار فیلسوفی به نام «جان تارک» در مقاله‌ای به سال ۱۹۷۷ به این موضوع پرداخت که همین اثر سرآغاز بحث‌های فراوانی در حوزه فلسفه اخلاق و تئوری ارزش‌ها شد. در این خصوص بنگرید به:

Taurek, J. M. (1977). "Should the Numbers Count?" *Philosophy and Public Affairs* 6(4) 293-316.

2. Preference test.

تجاوز و یا حمله شدید، تلقی می‌شود. اگر پاسخ به سوال قبل مثبت باشد، آنگاه به نظر می‌رسد که چرا موارد متعدّد سرقت، هیچ‌گاه نباید همانند یک عمل تجاوز تلقی شوند، و جرم دوّم، سبب ایجاد آسیب شدیدتری خواهد شد (Ryberg, 2017: 19).

این روش تأیید تناسب کلی، به این دلیل از نظر تئوریک جذاب است که با تمرکز بر روی مفهوم کیفی آسیب جنایی، سزاگرایان می‌توانند براساس چارچوبی قابل توجیه از نظریه پردازی در مورد تناسب، نظر خود را بیان کنند و شاید هم بتوان گفت که به همین دلیل است که اشورث، همسنگ و برابر بودن میزان مجازات برای جرم تجاوز و تعداد متعدّدی از جرم سرقت اتومبیل را «برخلاف عقل سلیم»<sup>۱</sup> می‌داند و این دیدگاه را منعکس می‌کند که تفاوتی کیفی میان آسیب‌های دخیل در این دو نوع جرم وجود دارد. بنابراین، اگر کسی بپذیرد که آسیب ناشی از جرم به وسیله رنج یا ناخشنودی حاصل از رفتار جنایی تعیین می‌شود، در این صورت می‌تواند بپذیرد که چرا هر تعداد جرائم ارتكابی از یک طبقه، نمی‌توانند به اندازه یک جرم از طبقه شدیدتر باشد، زیرا جرائم با جدّیت کمتر به سادگی باعث آسیب کمتر نسبت به جرائم شدیدتر می‌شوند.

استدلال دوّم بر مبنای تئوری سرزنش است. «اندر و فون هیرش» مبدع تئوری سرزنش، معتقد است که باید به معنا و مفاد حقیقی مجازات برگشت. مجازات در ذات خود نکوهش و سرزنش به همراه دارد و این خصیصه متمایزکننده آن است. تفاوت بین مالیات و جزای نقدی در میزان و ارزش مالی آنها نیست بلکه در برخورداری جزای نقدی از نکوهندگی است. بنابراین، بر اساس تئوری سرزنش الزام به تعیین مجازات متناسب به طور مستقیم از معنی ضمنی سرزنش که در دل مجازات نهفته است، سرچشمه می‌گیرد. زیرا اگر این فرض را بپذیریم که مجازات نهادی است که با اجرای آن، سرزنش و تقبیح عمل مجرمانه توسط جامعه ابراز می‌گردد، به طور منطقی، میزان و سنگینی مجازات نباید بیش از قابلیت سرزنش و زشتی عمل ارتكابی باشد. به این دلیل که اگر بین میزان سرزنش یک عمل، با درجه زشتی و سرزنش‌پذیری آن، تناسب و موازنه‌ای نباشد، آن سرزنش و تقبیح ناعادلانه خواهد بود.

---

1. Goes against common sense.

بنابراین، مجازات نامتناسب نه صرفاً به دلیل غیر موثر و بی فایده بودن صحیح نیست بلکه مهم تر از آن، به دلیل آنکه سرزنش و تقبیحی بیش تر و یا کم تر از آنچه فعل مرتکب مستلزم آن است تحمیل می کند و این امر اصولاً پذیرفتنی نیست (محمدی مغانجوقی، ۱۳۸۹: ۲۸).

پس این استدلال که بر مبنای تئوری سرزنش است بیان می دارد که در موارد تعدد جرم، میزان مجازات قابل تحمیل بر فرد بر اساس درجه سرزنش و نکوهندگی جرم یا جرائم ارتكابی مشخص می شود و در جرائم متعدد، باید سرزنشی متناسب با مجموع جرائم ارتكابی مجرم نسبت به او صورت بگیرد. بنابراین، در موارد تعدد جرم که بزه دیده واحدی وجود ندارد، نمی توان میزان آسیب به استاندارد زندگی بزه دیده را مشخص کرد. به عبارت دیگر، در یک جرم واحد، میزان آسیب را می توان بر اساس تئوری استاندارد زندگی ارزیابی کرد و بر اساس این تئوری، شدت یک جرم را می توان بر اساس میزان تأثیر رفتار مجرمانه بر منابع شخصی بزه دیده (خواه منابع غیراقتصادی و خواه اقتصادی) سنجید.

باید توجه داشت که برای بیان سرزنش و نکوهش نسبت به مجرم دارای تعدد جرم، باید سرزنشی متناسب با مجموع جرائم وی ابراز شود. با وجود این، در جرائم متعدد که دارای بزه دیدگان متعددی است، هیچ فرد استانداردی وجود ندارد که منافع فردی وی تحت تأثیر قرار گرفته باشد. در عوض، بزه دیدگان متعددی تحت تأثیر قرار می گیرند: سامان، سعید و کامران. بزه دیدگی افراد دیگر، تأثیری در استاندارد زندگی دیگر بزه دیدگان ندارد و به استاندارد زندگی آنها لطمه نخواهد زد و هیچ فرد مرکبی نیز وجود ندارد (سامان-سعید-کامران) که درجات علایق او به عنوان معیار اندازه گیری شدت آسیب کلی رفتار جنایی وی مورد استفاده قرار گیرد (Von Hirsch, 2017: 184) و اگر مخالفت شود که این مسائل باید با منافع اقتصادی یک فرد سنجیده شود، گفته خواهد شد به دلیل تفکیک پذیری افراد و ارزش های متفاوتی که هر فرد دارد، منافع اقتصادی را نمی توان به طور معنی داری با تعدد افراد ترکیب کرد.

استدلال سوّم آن است که مجازات بیان گر سرزنش و تقبیح عمومی جامعه بوده و مخاطب آن مجرم است. بنابراین، هر اندازه که میزان مجازات شدیدتر باشد، نشان گر تقبیح شدیدتر جامعه و شدت جرم مرتکب است. حال چنانچه در جرائم کوچک، مجازات ها جمع

گردد و معادل مجازاتی شدید برای جرمی شدیدتر گردد، آنگاه چگونه ممکن است که میزان سرزنش یک سارق بیشتر از سرزنش یک متجاوز باشد؟ تعجب آور خواهد بود اگر میزان سرزنش جامعه را نسبت به دو نفر بر اساس میزان مجازات آن‌ها، مساوی و برابر بدانیم، آنگاه از آنها در خصوص جرمشان پرسیم و یکی جرم خود را چند فقره سرقت و دیگری تجاوز بیان کند. این موضوع از منظر تئوری سرزنش مردود است که میزان سرزنش سارق را معادل سرزنش متجاوز قرار دهیم.

## ۲-۲. چگونگی سنجش سرزنش‌پذیری و توجیه اصل تناسب کلی برمبنای آن

رکن دوم تناسب در تئوری‌های سزاگرا، درجه تقصیر یا سرزنش‌پذیری مرتکب است. معیار سرزنش‌پذیری به عوامل مختلفی مثل قصد جنایی، انگیزه و شرایطی که نشان‌دهنده میزان مسئولیت مجرم در قبال رفتار جنایی خود است، بستگی دارد (Von Hirsch, 1985: 64-65). عواملی مانند محکومیت‌های قبلی، برنامه‌ریزی برای ارتکاب جرم، استفاده از سلاح، سوءاستفاده از اعتماد و شرکت در گروه مجرمانه می‌توانند بر سرزنش‌پذیری و درجه تقصیر مرتکب مؤثر باشند (Ashworth, 2011: 25). برای تعیین درجه «تقصیر» یا سرزنش‌پذیری، می‌توان از مباحث حقوق جزای ماهوی کمک گرفت و امیدوار بود ملاک‌هایی که در شناخت رکن روانی جرم به کار می‌آیند مانند عمد، غیرعمد، مسامحه، احتمال پیش‌بینی و یا احتمالی بودن نتایج و مباحث پراکنده مربوط به معاذیر فردی، بتوانند میزان سرزنش‌پذیری را نشان دهند (Von Hirsch, Jareborg, 1987; Duff, 2001: 187).

باید توجه داشت که مفهوم تقصیر یا سرزنش‌پذیری در فلسفه کیفر را نمی‌توان معادل رکن روانی در مباحث حقوق جزای ماهوی دانست بلکه این موضوع مفهومی عرفی دارد که می‌تواند در نگاه افراد جامعه، قابلیت سرزنش‌پذیری مجرم را تنزل دهد و دامنه آن از رکن روانی فراتر رفته و شامل انگیزه، معاذیر فردی، عوامل مرتبط با بحث مسئولیت کیفری مانند سن، شرایط مربوط به قوه ادراک یا اختیار فرد، وسیله بکاررفته یا زمان و مکان ارتکاب جرم می‌شود.

معمولاً مقصّر بودن یک مجرم را می‌توان بر اساس سه جنبه متفاوت و با تلفیق آنها بررسی کرد. نخست، سزاگرایان بر این باور هستند که یکی از جنبه‌های تقصیر، وضعیت روانی فردی است که مرتکب خطا شده است که به طور دقیق آن را رکن روانی می‌گویند. تفاوت‌های موجود در خصوص معنای سنتی رکن روانی، معمولاً میان قصد و آگاهی (علم) برای جرائم عمدی و بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی در جرائم غیرعمد است (Ashworth, 1995; Ryberg, 2004). جنبه دوم تقصیر، درجه و میزان مسئولیت کیفری مرتکب برای رفتاری است که وی مرتکب گردیده است که در این صورت معیارهای چون درجه اختیار یا وضعیت‌های روانی مؤثر در ارتکاب جرم و یا حتی سن مرتکب را می‌توان دخیل دانست. جنبه سوم تقصیر یا سرزنش‌پذیری را می‌توان در امور بیرونی چون انگیزه مرتکب، شرایط استرس‌زا، شرایط محیطی مانند ضعف اجتماعی و شخصیتی، میزان خودکنترلی فرد و ... جستجو کرد. شاید بتوان تأثیر این مفهوم از تقصیر و سرزنش‌پذیری را در ویژگی و خصیصه فردی‌سازی تعیین کیفر جستجو کرد.

از حیث مسائل مربوط به رکن روانی، تمایز بین درجه سرزنش‌پذیری و تقصیر را می‌توان در مفاهیمی چون «سوءنیت ساده» و «سوءنیت با اندیشه قبلی (سبق تصمیم)»<sup>۱</sup>، «سوءنیت جازم»<sup>۲</sup> و «سوءنیت احتمالی»<sup>۳</sup>، «سوءنیت جازم» و «سوءنیت شبه عمد»<sup>۴</sup> یافت. از نظر حقوق کیفری در بسیاری از موارد گونه سوءنیت مرتکب، هرچند در اصل تحقق جرم تأثیری ندارند ولی در نوع جرم از حیث شدت و بالتبع میزان مجازات مؤثر هستند. به

۱. سوءنیت با سبق تصمیم آن است که شخص قبل از ارتکاب جرم طرح نقشه کند و درباره شرایط و لوازم اجرای قصد مجرمانه خویش اندیشه نماید. اگر بین اندیشه ارتکاب جرم و عمل مجرمانه فاصله‌ای نسبتاً طولانی به وجود آمده باشد، سوءنیت تنها وقتی توأم با سبق تصمیم تلقی می‌شود که در این فاصله هم مرتکب جرم راجع به وسایل و روش ارتکاب آن اندیشه کرده باشد.

۲. در سوءنیت جازم مرتکب عمل مجرمانه به طور قطع خواستار نتیجه عمل مجرمانه است.

۳. سوءنیت احتمالی زمانی است که مجرم قصد ارتکاب عمل را داشته باشد، نتیجه عمل خویش را نیز پیش‌بینی کند ولی خواستار حصول نتیجه نباشد.

۴. در سوءنیت شبه عمد، مرتکب نتیجه عمل خود را پیش‌بینی می‌کند و با عمد و اراده به ارتکاب آن می‌پردازد، منتهی نتیجه‌ای که حاصل می‌شود به مراتب از نتیجه‌ای که او خواستار آن بوده وخیم‌تر است. به نظر می‌رسد بتوان این موضوع را همان جرائم فراتر از قصد دانست.

عنوان مثال، در خصوص سوءنیت ساده و سوءنیت با اندیشه قبلی چنین بیان داشته‌اند: «با آنکه از نظر تحقق جرم، فرقی میان سوءنیت ساده و سوءنیت با اندیشه قبلی نیست، یعنی به هر حال در صورت وجود سوءنیت، جرم تحقق می‌یابد، لکن در بعضی نظام‌های جزایی سوءنیتی که با سبق تصمیم توأم باشد، موجب تحمیل مجازات شدیدتر می‌شود» (صانعی، ۱۳۸۲: ۳۸۵). یا آنکه «موافق اصول کلی، قاضی می‌تواند سوءنیت ساده را مشمول تخفیف مجازات و سایر ارفاق‌های قانونی قرار دهد، در حالی که در صورت احراز سوءنیت با سبق تصمیم، حق آن است که مرتکب عمل - در صورت تساوی سایر شرایط - مشمول مجازات سنگین‌تر، یا تخفیف کمتر قرار گیرد» (صانعی، ۱۳۸۲: ۳۸۵).

در حقوق انگلستان نیز اندیشه قبلی به عنوان یک وضعیت تشدیدکننده در حقوق موضوعه تلقی می‌گردد (Ashworth, 2015). حتی معاذیری چون اکراه نسبی و تحریک را می‌توان در میزان سرزنش‌پذیری شخص دخیل دانست (Wasik, 1983: 450-465).

حال باید بررسی کرد که آیا دلایلی وجود دارند که بتوان درجه سرزنش‌پذیری را مبنایی برای توجیه ایده تناسب کلی قرار داد؟ آیا تقصیر مجرم می‌تواند نقطه آغاز برای پشتیبانی از ایده تناسب کلی باشد؟ به باور «جسپر ریبرگ»: «جذائیت‌های اولیه این دیدگاه هر چه باشد، باور اینکه معیار سرزنش‌پذیری، گزینه‌ای محتمل باشد، بسیار دشوار است» (Ryberg, 2017: 20). ولی با وجود این احتمالات، توجیهاتی راجع به این موضوع وجود دارند که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

یکی از توجیهاتی که در خصوص کاهش تقصیر در جرائم متعدد وجود دارد آن است که در برخی گونه‌های تعدد جرم، ارتکاب جرائم متعدد باعث کاهش سرزنش‌پذیری مرتکب در مقایسه با حالتی خواهد شد که آن جرائم را مستقلاً انجام داده است. به بیان دیگر در برخی موارد، مجرم نسبت به شرایط پیش‌بینی نشده واکنش نشان می‌دهد و تقصیر او در زمانی که قصد اولیه برای ارتکاب آن جرم را نداشته، کاهش می‌یابد. به عبارتی دیگر، تقصیر مرتکب در جرائم هیجانی و بدون سبق تصمیم، نسبت به جرائمی که با قصد قبلی ارتکاب می‌یابند، کمتر است. به عنوان مثال فردی که به قصد سرقت وارد منزل دیگری شده و در حین سرقت با صاحبخانه مواجه شده و باعث ضرب و جرح وی شود، میزان تقصیر مرتکب



اصل تناسب کلی، مبنایی برای تعیین کیفر متناسب در جرائم متعدد؛ زارع | ۶۳ |

برای این ضرب و جرح، کمتر از حالتی است که آن جرم را به صورت منفرد انجام می‌دهد و به عبارتی، ارتکاب این ضرب و جرح در ارتباط با سرقت، از تقصیر کمتری نسبت به ضرب و جرحی برخوردار است که چند ماه پس از سرقت، ارتکاب یابد. بنابراین، در حالتی که ضرب و جرح در ارتباط با سرقت رخ داده، وی نسبت به سرقت کاملاً تقصیر دارد ولی نسبت به ضرب و جرح به دلیل آنکه این جرم، بخشی از خطا و اشتباه کیفری کلی تر او راجع به سرقت بوده، از تقصیر کمتری برخوردار است (Roberts, Keijser, Ryberg, 2017: 146) و نسبت دادن یک تقصیر مستقل به وی، عملاً محاسبه مجدد تقصیر و تقصیری مضاعف محسوب می‌شود و تعیین میزانی از مجازات بر مبنای این تقصیر، مجازاتی مضاعف محسوب می‌شود.

مطالعات بسیاری نشان می‌دهند که ضعف خودکنترلی اخلاقی در بسیاری موارد باعث ارتکاب جرائم متعدد خواهد شد و این ضعف خودکنترلی اخلاقی می‌تواند در کاهش سرزنش‌پذیری مجرم با جرائم متعدد مؤثر باشد. به عنوان مثال، مجرمان جوان از ظرفیت کمتری برای خودکنترلی اخلاقی برخوردارند (Zimring, F. 1998: 477-501; Feld, B. C. 2008; 9-65). بسیاری از مجرمان دارای انواعی از بیماری‌ها و یا ناتوانایی‌های ذهنی و روحی هستند که ضعف آنها برای کنترل بر خود را نشان می‌دهد (James, Glaze. 2006). برخی از آنها، دچار اختلال روانی بوده و فاقد ظرفیت برای خودکنترلی اخلاقی هستند (Harris, Skilling, Rice. 2001: 197-264) و بسیاری از آنها فقیر و گاهی، مجرمیت آنها ناشی از ضعف اراده بوده، پس این احتمال وجود دارد که نبود فرصت‌ها، باعث انتخاب آنها برای ارتکاب جرم باشد (Lippke, 2011: 277-291). محرومیت اجتماعی نیز می‌تواند ظرفیت آنها را برای خودکنترلی اخلاقی محدود و یا منحرف کند. اجرای مجازات افراد محروم از نظر اجتماعی را نسبت به قبل از دستگیری و مجازات مایوس‌تر کرده و وضعیت آنها را وخیم‌تر می‌کند (Travis, 2002: 15-36).

باید به این موضوع نیز توجه داشت که منطبق کردن بحث کاهش سرزنش‌پذیری با دکترین حقوق جزا مشکل خواهد بود، زیرا در حقوق کیفری معمولاً وضعیت‌های ذهنی غیر از جنون را در ارتکاب جرم غیرمرتبط می‌دانند. به عنوان مثال، در بحث از تحقق جرم، انگیزه

ارتکاب جرم مانند قتل از روی ترحم، شرایط استرس‌زا یا شرایط محیطی مانند ضعف اجتماعی را نادیده می‌گیرند و این مسئله را مطرح می‌کنند که آیا رفتار مجرمانه دارای قصد یا تقصیر بوده است؟ و صرف وجود رکن روانی به معنای خاص را باعث تحقق جرم می‌دانند در حالی که بحث کاهش سرزنش‌پذیری تخفیف مجازات را برای مجرمانی که دارای قصد ارتکاب جرم بوده‌اند پیشنهاد می‌کند و این سؤال مطرح می‌گردد که چرا انگیزه و وضعیت‌های روانی و دیگر شرایط، در حقوق جزای ماهوی و اصل تحقق جرم غیرمرتبط هستند، اما در تعیین کیفر باید مورد قبول واقع شوند (Tonry, 2017: 247).

#### نتیجه

بر اساس اصول و ضوابط ناظر بر تعیین مجازات متناسب در تئوری‌های سزاگرا، میزان مجازات متناسب در رابطه با استحقاق مجرم، بر مبنای دو عامل «آسیب» و «تقصیر یا سرزنش‌پذیری» مرتکب تعیین می‌شود. اگر سزاگرایان بخواهند مجازات متناسب در خصوص جرائم متعدد را نیز بر اساس دو عامل فوق تعیین کنند و سپس مجازات این جرائم را با یکدیگر جمع کنند، آنگاه بسیاری از مجرمان باید سال‌های زیادی از زندگی خود را برای تحمل محکومیت در زندان سپری کنند و به عبارتی با ارتکاب جرائم متعدد، ممکن است مجرم چند دهه از زندگی خود را در زندان سپری کند. این امر باعث نابودی افراد در اثر اعمال ضمانت اجرای کیفری خواهد شد که آنها را به افرادی تبدیل خواهد کرد که دیگر هیچ درک و لذتی از زندگی ندارند و این موضوعی است که در زمره اهداف مجازات قرار ندارد.

همچنین تعیین کیفر متناسب با هر جرم و سپس جمع آنها، سبب از بین رفتن تفاوت میان دسته‌های جرم و گونه‌های مختلف جرائمی می‌شود که در زمان محکومیت فرد نسبت به هر جرم به صورت جداگانه با هم متفاوت بودند. مجرمی که مرتکب سرقت‌های متعدد شده (مثلاً ۶ سرقت در یک شب)، ممکن است به ۱۲ سال حبس محکوم گردد، در صورتی که هر سرقت، محکومیتی معادل ۲ سال حبس دارد. او برای مدتی طولانی در زندان می‌ماند، در حالی که مجرمان دیگری که مرتکب جرائم جدی‌تر مانند تجاوز (فرضاً با مجازاتی کمتر

اصل تناسب کلی، مبنایی برای تعیین کیفر متناسب در جرائم متعدّد؛ زارع | ۶۵ |

از ۷ سال) شده‌اند، قبل از سپری شدن مجازات شخص سارق، آزاد می‌شوند. این نتیجه از سوی بسیاری از افراد، نامتناسب تلقی شده زیرا دو جرمی که از نظر شدت، بسیار متفاوت به نظر می‌رسند، دارای محکومیت‌های مشابهی می‌شوند.

برای اجتناب از این نتایج، یکی از اصولی که سزاگرایان برای تعیین کیفر متناسب در خصوص مجرمی با جرائم متعدّد بنا نهاده‌اند، «اصل تناسب کلی» است. تناسب کلی که برخلاف تناسب ترتیبی و تناسب عددی، اصلی مختص تعیین کیفر متناسب برای جرائم متعدّد است بیان می‌دارد که هر تعداد جرم از جرائم مربوط به دسته خفیف‌تر جرائم نباید مجازاتی معادل یا بیشتر از یک جرم واحد داشته باشد که مربوط به دسته جرائم شدیدتر است. آنها برای تکمیل ایده تناسب کلی و دسته‌بندی گونه‌ای جرائم، از معیار استاندارد زندگی استفاده می‌کنند که بر اساس آن، می‌توان جرائم را بر اساس شدت، در گونه‌ها و دسته‌های متفاوتی قرار داد.

نقطه عطف اصل تناسب کلی، توجیه این اصل بر مبنای ارکان اصل تناسب یعنی «آسیب» و «تقصیر» است. هرچند اصل تناسب کلی در خصوص رکن تقصیر یا سرزنش‌پذیری به سختی قابل توجیه است ولی دلایل متعددی برای توجیه این اصل بر مبنای «آسیب جنایی» وجود دارند و به نظر می‌رسد که اصل تناسب کلی، ایده‌ای جذاب برای تعیین کیفر متناسب در جرائم متعدّد باشد که عملاً باعث ایجاد تخفیف‌های کلی در مجازات جرائم متعدّد خواهد شد.

## منابع

### الف) فارسی

- جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا، ساداتی محمدجواد. (۱۳۹۴). ماهیت فلسفی و جامعه‌شناختی کیفر، چاپ اول، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
- حبیب‌زاده، محمد جعفر و هوشیار، مهدی. (۱۳۸۹). «تناسب جرم و مجازات از منظر تئوری‌های توزیع مجازات»، دوماهنامه علمی آموزشی دادسرای عمومی و انقلاب تهران، تعالی حقوق، خرداد و تیر، سال دوم.
- حبیب‌زاده، محمد جعفر و رحیمی نژاد، اسماعیل. (۱۳۸۷). «مجازات‌های نامتناسب: مجازات‌های مغایر با کرامت انسانی»، مطالعات حقوق خصوصی، تابستان، شماره ۲.
- رحمدل، منصور. (۱۳۹۴). تناسب جرم و مجازات، چاپ سوم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- زارع، ابراهیم. (۱۳۹۹). تحلیل اقتصادی قواعد تعدد جرم در نظام حقوقی ایران، رساله دکتری، دانشگاه تهران - پردیس فارابی.
- سبزواری نژاد، حجت. (۱۳۹۶). «جایگاه اصل تناسب جرم و مجازات در حقوق کیفری ایران و انگلستان»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، بهار و تابستان، شماره ۷۷ و ۷۸.
- صابری تولایی، علی. (۱۳۹۲). توجیه مجازات از رویکردهای محض تا رویکرد بینابین، رساله دکتری، دانشگاه تهران.
- صانعی، پرویز. (۱۳۸۲). حقوق جزای عمومی، انتشارات طرح نو.
- محمدی مغانجوقی، فاطمه. (۱۳۸۹). اصول و ضوابط ناظر بر تعیین کیفر و اهداف آن (مطالعه تطبیقی حقوق انگلستان، آلمان و ایران)، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران.

اصل تناسب کلی، مبنایی برای تعیین کیفر متناسب در جرائم متعدد؛ زارع | ۶۷ |

میرسعیدی، سید منصور. (۱۳۸۲). *مسئولیت کیفری؛ قلمرو و ارکان*، چاپ اول، تهران، بنیاد حقوقی میزان.

یزدیان جعفری، جعفر. (۱۳۸۴). *بررسی مبانی و چگونگی تعیین مجازات متناسب در حقوق کیفری*، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران.

### ب) انگلیسی

- Ashworth, Andrew. (2015). *Sentencing and Criminal Justice*. 6th ed. Cambridge: Cambridge University Press.
- .....(2005). *Sentencing and Criminal Justice*. 4th ed. Cambridge: Cambridge University Press.
- .....(1995). *Principles of Criminal Law*. 2nd ed. Oxford: Clarendon Press.
- .....(2011). "Re-Evaluating the Justifications for Aggravation and Mitigation at Sentencing", In: Julian V. Roberts, *Mitigation and Aggravation at Sentencing*, Cambridge University Press.
- .....(1983). *Sentencing and Penal Policy*. London: Weidenfeld and Nicolson.
- Bottoms, Anthony. (1998), "Five puzzles in von Hirsch's Theory of Punishment". In A. Ashworth and M. Wasik, (eds) *Fundamentals of Sentencing Theory: Essays in Honour of Andrew von Hirsch*. Oxford: Clarendon Press.
- .....(2017). "Exploring an Institutional and Post-Desert Theoretical Approach to Multiple-Offense Sentencing", In: Jan de Keijser, Julian V. Roberts, and Jesper Ryberg, *Sentencing for Multiple Crimes*, Oxford Scholarship.
- Davis, M. (1983). *How to Make the Punishment Fit the Crime*. Ethics.
- Duff, A. (2001). *Punishment, Communication and Community*. New York: Oxford.
- ..... (2005). *Proportionate Sentencing: Exploring the Principles*. New York: Oxford University Press.
- Duff, A. Garland, David. (1994), *A Reader on Punishment*, Oxford University press.
- Feld, B. C. (2008). "A Slower Form of Death: Implications of Roper v. Simmons for Juveniles Sentenced to Life without Parole". Notre Dame Journal of Law, Ethics, and Public Policy.
- Fletcher, George. (1978). *Rethinking Criminal Law*. Boston: Little, Brown.

- Harris, G. T., T. A. Skilling, and M. E. Rice. (2001). "The Construct of Psychopathy." In M. Tonry (ed.), *Crime and Justice: A Review of Research*, Chicago: University of Chicago Press.
- James, D. J., and L. E. Glaze. (2006). *Mental Health Problems of Prison and Jail Inmates. Bureau of Justice Statistics Special Report*. Washington, DC: US Department of Justice.
- Jan de Keijser, Julian V. Roberts and Jesper Ryberg, (2017). "Sentencing the Multiple Offender", In: Jan de Keijser, Julian V. Roberts, and Jesper Ryberg, *Sentencing for Multiple Crimes*, Oxford Scholarship Online.
- Lacey, Nicola, Pickard, Hanna. (2015). *The Chimera of Proportionality: Institutionalising Limits on Punishment in Contemporary Social and Political Systems*, The Modern Law Review Limited.
- Lovegrove, A. (2000). *Proportionality, Sentencing and the Multiple Offender*. Punishment & Society.
- Lippke, R. L. (2011). *Social Deprivation as Tempting Fate*. Criminal Law & Philosophy.
- Mabbott, J. D. (1939). *Punishment*. Mind, Vol. 48.
- Mill, J. S. (1991). "Utilitarianism", in ed. J. Gray, *John Stuart Mill. On Liberty and Other Essays*, Oxford: Oxford University Press.
- Morris, Norval, Tonry, Michael. (1990). *Between Prison and Probation: Inter-mediate Punishments in a Rational Sentencing System*. New York: Oxford University Press.
- Reitz, K. (2010). "The Illusion of Proportionality: Desert and Repeat Offenders." In: J. V. Roberts and A. von Hirsch (eds.), *Previous Convictions at Sentencing: Theoretical and Applied Perspectives*, Oxford: Hart Publishing.
- Ryberg, Jesper, (2017). "Retributivism, Multiple Offending and Overall Proportionality", In: Jan de Keijser, Julian V. Roberts, and Jesper Ryberg, *Sentencing for Multiple Crimes*, Oxford Scholarship Online.
- Ryberg, J. (2004). *The Ethics of Proportionate Punishment: A Critical Investigation*. Dordrecht, Boston: Kluwer Academic Publishers.
- Ryberg, J. (2002), "Higher and Lower Pleasures \_ Doubts on Justification", *Ethical Theory and Moral Practice* 5.
- Ryberg, Jesper, (2005). *Retributivism and Multiple offending*, Springer, Res Publica.

- Roberts, Julian, de Keijser, Jan W,(2017). "Sentencing the Multiple-Conviction Offender: Diminished Culpability for Related Criminal Conduct", in: Jan de Keijser, Julian V. Roberts, and Jesper Ryberg. *Sentencing for Multiple Crimes*, Oxford Scholarship Online.
- Singer, Richard G. (1979). *Just Deserts: Sentencing Based on Equality and Desert*. Cambridge, Mass.: Ballinger.
- Taurek, J. M. (1977). "Should the Numbers Count?" *Philosophy and Public Affairs*.
- Travis, J. (2002). "Invisible Punishment: An Instrument of Social Exclusion". In: M. Mauer and M. Chesney-Lind (eds.), *The Collateral Consequences of Mass Imprisonment*, New York: The New Press.
- Tonry, Michael, (2017). "Solving the Multiple-Offense Paradox" In: Jan de Keijser, Julian V. Roberts, and Jesper Ryberg, *Sentencing for Multiple Crimes*, Oxford Scholarship Online.
- Vibla, Natalia,(2017). "Toward a Theoretical and Practical Model for Multiple-Offense Sentencing", In: Jan de Keijser, Julian V. Roberts, and Jesper Ryberg, *Sentencing for Multiple Crimes*, Oxford Scholarship Online.
- Von Hirsch, Andrew,(1985). *Past or Future Crime. Deservedness and Dangerousness in the Sentencing of Criminals*. Rutgers University Press.
- ..... (1992). *Proportionality in the Philosophy of Punishment, Crime and Justice*, Vol. 16, University of Chicago Press.
- .....(1993). *Censure and Sanctions*, Oxford University Press.
- ..... (2017). "Multiple-Offense Sentencing; Some Additional Thoughts", In: Jan de Keijser, Julian V. Roberts, and Jesper Ryberg, *Sentencing for Multiple Crimes*, Oxford Scholarship Online.
- Von Hirsch, A. and N. Jareborg. (1991). "Gauging Criminal Harm: A Living Standard Analysis." *Oxford Journal of Legal Studies*.
- Von Hirsch, Andrew, Kay A. Knapp, and Michael Tonry. (1987). *The Sentencing Commission and Its Guidelines*. Boston, Northeastern University Press.
- Von Hirsch, Andrew, and Nils Jareborg. (1987). "Provocation and Culpability." In *Responsibility, Character, and the Emotions:*

- New Essays in Moral Psychology*, edited by Ferdinand F. Schoeman. Cambridge: Cambridge University Press.
- Wasik, Martin, and Taylor. R. D. (1991), *Blackston's Guide To The Criminal Justice Act 1991*, Blackston press.
- Wasik, Martin, (1987). "Guidance, Guidelines and Criminal Record." In: *Sentencing Reform: Guidance or Guidelines?*, edited by Martin Wasik and Ken Pease. Manchester: Manchester University Press.
- ..... (1983). "Excuses at the Sentencing Stage." *Criminal Law Review*.
- Zimring, F. (1998). "Towards A Jurisprudence of Youth Violence." In M. Tonry (ed.), *Crime and Justice: A Review of Research*. Chicago: University of Chicago Press.

استناد به این مقاله: زارع، ابراهیم. (۱۴۰۱). اصل تناسب کلی، مبنایی برای تعیین کیفر متناسب در جرائم متعدد. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۱۰ (۳۹)، ۱۰-۳۹. doi: 10.22054/jclr.2022.58707.2274



**Criminal Law Research** is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی